

# نخ تسبیح باید در دست دولت باشد

گفت و گو با مهندس مهدی نوید، معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

تنظیم گفت و گو: شهلا فهیمی  
عکس: اعظم لاریجانی

## اشاره

مهندس مهدی نوید، رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، در تعاملی گروهی با آقایان دکتر حیدر تورانی، سردبیر رشد مدیریت مدرسه، محمدعلی شامانی، معاون مجلات رشد و مرتضی مجدفر، سردبیر رشد آموزش ابتدایی، در مورد مباحث گوناگون مدیریتی به بحث و گفت و گو پرداخت. آن چه در پی می آید، چکیده ای است از مهم ترین مباحث مطرح شده در این گفت و گو.

□ آقای نوید! دیدگاه شما به عنوان یک کارشناس و هم چنین رئیس «سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی» درخصوص مدیریت مدرسه چیست؟

■ من فکر می کنم، از دو منظر می توان به بحث مدیریت مدرسه نگاه کرد: یکی مدیریت در مدرسه است که شامل سامان دهی عوامل درون مدرسه ای است تا از کارایی و اثربخشی بیشتری برخوردار شوند، و دیگری مدیریت بر مدرسه که به شیوه های سیاست گذاری و بحث های کلان مدیریتی در آموزش و پرورش مربوط می شود و این که سیستم مدرسه را چگونه مدیریت کنیم. به نظر می رسد، «مجله ی رشد مدیریت مدرسه» تاکنون بیشتر به مباحث مدیریت در مدرسه پرداخته است؛ یعنی بیشتر به فرایندهای درون مدرسه ای و رهبری آموزشی اندیشیده است تا نگاه از بیرون به مدرسه. مدیریت بر مدرسه، بحثی است که من جای خالی آن را در این مجله احساس می کنم؛ چون در اجرای سیاست گذاری ها و راهبردها، به همراهی مدیران در این زمینه نیاز داریم و این مجله می تواند در همراه سازی و هم فکرسازی مخاطب و مدیر، مؤثر و نقش آفرین باشد.

□ اگر اشتباه نکنم، شما بیشتر تمایل دارید محور این گفت و گو بحث مدیریت بر مدرسه باشد. درست است؟

■ بله. ولی اجازه بدهید در زمینه ی مدیریت در مدرسه دو نکته را عرض کنم. به نظر من، اصلی ترین کاری که مدیر در مدرسه باید انجام بدهد، فراهم آوردن شرایط برای تحقق اهداف آموزشی و تربیتی است که این به فضا سازی فرهنگی در مدرسه نتیجه بخش خواهد شد. مدارس ما براساس اعمال مدیریت و عملکرد معلمان معمولاً یک وجهه و صبغه ی خاصی پیدا می کنند. برای مثال، بعضی از مدارس ما مشهورند به مدارس علمی،

مدارس مذهبی یا... براینده این ها تصویری را در ذهن مردم ترسیم می کند. آن تصویری که خانواده ها و به خصوص دانش آموزان باید از مدارس داشته باشند، در اهداف آموزش و پرورش تدوین شده است، یعنی هم به نیازهای آموزشی آن ها پاسخ داده شده است و هم به نیازهای تربیتی و هیچ کدام قربانی دیگری نشده است. به نظر می رسد در فضای فعلی کشور بعد تربیتی، قربانی بعد آموزشی شده است و این آسیبی است که عوامل گوناگون از جمله نظام کنکور بر مدارس ما وارد آورده است. بنابراین، یکی از کارکردهای این مجله می تواند تأکید بر آن سوی این مأموریت باشد و بعد مغفول مدیریتی را پررنگ کند.

□ شاید به این دلیل باشد که ما در تبیین فلسفه ی تعلیم و تربیت مشکل داریم. یعنی برای ما چنین جا افتاده است که پرورش بخشی از آموزش است، در حالی که باید برعکس باشد. در حال حاضر، بچه ها را آموزش می دهیم، و اگر فرصتی هم پیش آید و یکی دو کار پرورشی هم انجام دهیم، خدا را شکر می کنیم.

■ بله. مدیران، هم چنان که برای ابعاد آموزشی برنامه ریزی می کنند، جدول درسی را تنظیم می کنند و... که البته ضروری هم است و از خدمات نظام آموزش و پرورش به نظام کشور به حساب می آید، هم پای این، باید ابعاد تربیتی را هم طرح ریزی و برنامه ریزی کنند و همه ی بار را به دوش مربی تربیتی نگذارند. همان طور که گفتم، اصلی ترین مأموریت مدیران ما در مدارس فراهم آوردن زمینه ی تحقق اهداف آموزش و پرورش است. این اهداف هم ابعاد آموزشی دارد و هم ابعاد تربیتی. من فکر می کنم این رویکرد و راهبرد فرهنگی و تربیتی که امروزه ما در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، به عنوان سازمان تأمین کننده ی محتوای آموزشی



مدارس در برنامه‌های درسی داریم، باید تا درون مدرسه جریان پیدا کند. نکته‌ی دوم که به نظر من بسیار مهم است، بحث آینده‌نگری در برنامه‌های آموزشی و تربیتی است. در هر نظام و دستگاهی، مدیریت موفق نیازمند آشنایی با آینده است و باید برنامه‌اش را معطوف به آینده کند. اما این نیاز در آموزش و پرورش ما مضاعف است، زیرا ماهیت کار ما به نحوی است که به آینده وابسته است. آموزش و پرورش ماهیتاً کاری است که در آینده به بار می‌نشیند. امروز می‌کاریم و در آینده برداشت می‌کنیم. لذا با دستگاه‌های دیگری که امروز می‌کارند و همین امروز برداشت می‌کنند، فرق می‌کند. مثالی که از قدیم الایام مطرح می‌کنند این است که تعلیم و تربیت مانند کاشت یک درخت گردوست؛ امروز می‌کاریم، ده سال دیگر ثمر می‌دهد. معنای این باورمندی، اگر وجود داشته باشد، این است که مدیران ما باید تبیینی هر چند اجمالی از آینده و فرایندهای آن داشته باشند؛ تصویری از آینده که بچه‌ها را برای زندگی در آن آماده کنند. این همان نقش رهبری آموزشی است که مدیران ما باید ایفا نمایند؛ یعنی سوق دادن همه‌ی فرایندهای پیدا و پنهان نظام آموزشی و درون مدرسه‌ای به سمت آن آینده‌ی اگر نگوئیم آرمانی، آینده‌ی مطلوب و متعالی مبتنی بر چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ی کشور. پس باید بدانیم، چه نوع شهروندانی با چه

ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری، علمی و... را برای آینده تربیت کنیم؛ تمام ویژگی‌هایی که بچه‌ها در آینده به آن‌ها نیاز خواهند داشت. پس باید تمام برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های مدیران مبتنی بر آن باشد.

□ اگر اجازه بدهید پردازیم به بحث مدیریت بر مدرسه.

■ بحثی که امروزه یکی از چالش‌های جدی آموزش و پرورش محسوب می‌شود، این است که ما چگونه باید مدارسمان را مدیریت کنیم؛ مخصوصاً در حال حاضر که اصل ۴۴ قانون اساسی\* و بحث خصوصی‌سازی در کشور بسیار پررنگ شده است. گاهی احساس می‌شود که عده‌ای به افراط بحث خصوصی‌سازی را تا مرحله‌ی پاک کردن نقش دولت جلو می‌برند. آن‌ها فکر می‌کنند، چون در نظام‌های دولتی، ناکارآمدی‌هایی وجود دارد، پس باید نقش دولت را کم و یا حذف کنیم و همه را به بخش خصوصی بسپاریم. این گونه افراط‌کاری‌ها به خصوص در بخش آموزش و پرورش، خطایی است که متأسفانه این روزها شاهدش هستیم. این که کشور به تعبیر دقیق ریاست محترم جمهوری با چالش ناکارآمدی دولت روبه‌روست، بحثی جدی است و نظام مدیریتی و نظام دولتی کشور با همین هیئت حاکمه باید اصلاح و کارآمدتر شود. اما این که چنین کارآمدی الزاماً به معنای واگذاری تمام و کمال به بخش خصوصی باشد، جای تأمل دارد. من معتقدم، اگر نظام دولتی ما بتواند، برای افزایش کارآمدی بخش مدیریت دولتی تلاش کند، شاید در درازمدت اثر مطلوب‌تر و تضمین‌شده‌تری داشته باشد تا این که بخواهیم همه را به بخش خصوصی واگذار کنیم. ببینید، این به معنای عدم مشارکت‌پذیری و گذاشتن همه‌ی بار بر دوش دولت نیست. قطعاً ما باید زمینه‌ی حضور مردم در صحنه‌ی آموزش و پرورش را فراهم کنیم، اما نخ تسبیح باید در دست دولت باشد؛ به این دلیل که ما یک حکومت دینی داریم و وظیفه‌ی ما در آموزش و پرورش تربیت فرزندان است که به اهداف و مبانی فکری و نظری نظام وفادار باشند. نسل جوان ما باید به ارزش‌های حاکمیت وفادار باشد. پس به لحاظ امنیت و وحدت ملی، مدیریت کلان باید در اختیار دولت قرار بگیرد و در عین حال بسیار هوشمندانه، زمینه‌ی حضور مردم را در صحنه فراهم کنیم.

□ پیشنهاد و راهکار شما برای حل این معضل چیست؟

■ ذهن من بیشتر معطوف به روش هیئت امنایی اداره کردن مدارس است؛ طرحی که در شورای عالی آموزش و پرورش هم به تصویب رسید، ولی متأسفانه در میدان اجرا با قوت پی‌گیری نشد. هیئت امنایی شدن مدیریت مدارس، روح حاکم بر این تفکر این بود. فراهم آوردن زمینه‌ای که دیگران، اعم از خیرین که در ساخت‌وساز ما را یاری می‌دهند، هم چنین معتمدین محل و اولیای دانش‌آموزان، به کمک آموزش و پرورش بیایند و مدیر را در اداره‌ی مدرسه یاری دهند. البته میدان‌دار صحنه خود مدیر مدرسه خواهد بود که به نمایندگی از دولت و نظام ایفای نقش می‌کند.

□ یعنی این قانون، ابلاغ هم شد، ولی در عمل اجرا نشد؟

■ بله. ۶-۵ سال پیش قانون ابلاغ شد، اما اجازه‌ی اجرا پیدا نکرد و این مخالفت تا الان هم ادامه دارد. البته احساس می‌کنم، اخیراً با تغییر و تحولاتی که رخ داده است، کم‌کم فضا برای اجرای این طرح باز می‌شود. □ تعلیم و تربیت وظیفه‌ی ذاتی نظام است و انفکاک‌پذیر نیست. نمی‌توان

آن را واگذار کرد. اصلاً نظام برپا شده است، برای این که انسان‌ها را به نقطه‌ای از کمال برساند. تمام تلاش نظام، به ویژه نظام اسلامی و اهداف مصرح در قانون اساسی، به منظور کمال انسان‌هاست. با این حساب، آیا اصلاً می‌توانیم اصل ۴۴ را به حوزه‌ی تعلیم و تربیت و حوزه‌ی فرهنگ و آن چه که به فرهنگ عمومی مردم برمی‌گردد، بسط بدهیم؟ آیا می‌توان این حوزه را به بخش خصوصی سپرد؟

■ در پاسخ به سؤال شما باید بگویم که دو دیدگاه کاملاً متفاوت در سطح تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران وجود دارد. عده‌ای به سؤال شما پاسخ مثبت می‌دهند و می‌گویند، می‌توان واگذار کرد و عده‌ای دیگر معتقدند،

اجرایات را می‌توان واگذار کرد، ولی سیاست‌گذاری‌ها باید در دست دولت باشد. هر دو دیدگاه الان در سطوح بالای مدیریتی کشور مطرح است. من نمی‌دانم در این تعامل بین دو دیدگاه، کدام یک پیروز میدان خواهد بود و دیدگاه‌هایش تصویب و تأیید می‌شود، ولی من به عنوان یک کارشناس جزء آموزش و پرورش، با دیدگاه دوم موافقم. تعلیم و تربیت به مفهوم دقیق کلمه، از رسالت‌های حکومت است. اگر شما تعلیم و تربیت را استمرار حرکت انبیا بدانید و انبیا داعیه‌دار هدایت مردم باشند، پس تعلیم و تربیت هم باید همین مسئولیت را به دوش بکشد. ما باید فراهم آورنده‌ی زمینه‌ی هدایت‌پذیری و در بیان خودمان، تربیت‌پذیری نسل جوان باشیم. این که همه‌ی کارهای اجرایی را هم خودمان انجام دهیم، درست نیست. اما واگذار کردن کل کار، مثل بعضی دستگاه‌های دیگر، به نظر من به هیچ وجه درست نیست.

من تأکید دارم، باید نظام را به سمتی هدایت کرد که این تصور که مدیریت دولتی ناکارآمد است، پس باید به بخش خصوصی واگذار شود، از بین برود. ضمن این که بر مشارکت مردم پای می‌فشاریم و زمینه‌ی حضور مردم و دیگران را در صحنه‌ی آموزش و پرورش پررنگ‌تر می‌کنیم، اما باور داشته باشیم، به دلیل مأموریت خاص آموزش و پرورش، باید عناصر دولتی میدان‌دار و صحنه‌گردان اصلی کار باشند.

□ چگونه می‌توان در این زمینه مدیریت دولتی را کارآمد کرد؟

■ ببینید، در حال حاضر وضعیت مدارس ما به این صورت است که هفت درصد مدارس ما غیرانتفاعی هستند و در اختیار بخش خصوصی و ۹۳ درصد دولتی. برای این که مشکل آموزش و پرورش حل شود، عاقلانه‌ترین کار چیست؟ آیا باید با سرمایه‌گذاری بیشتر این هفت درصد را افزایش بدهیم یا انرژی‌مان را بگذاریم روی آن ۹۳ درصد و آن‌جا را کارآمدتر کنیم؟ اگر ما بتوانیم یک درصد بازدهی این بخش را افزایش بدهیم، باز خورد آن، هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی، چند برابر مدارس غیرانتفاعی خواهد

مهندس مهدی نوید ادهم، معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش است. وی که دارای مدرک کارشناسی برنامه‌ریزی رایانه‌ای و کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی است، فعالیت در آموزش و پرورش را قبل از انقلاب اسلامی با معلمی آغاز کرد و تقریباً تمامی رده‌های مدیریتی را در سطوح گوناگون تجربه کرده است. تاکنون چهار عنوان کتاب و چندین مقاله و تحقیق از ایشان چاپ و منتشر شده است. نوید در حال حاضر در کنار مسئولیت‌هایش، عضو کمیته‌ی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران و همچنین عضو کمیسیون دائمی علوم، تحقیقات و فناوری است.

بود. لذا باید به این اندیشید که مدارس دولتی را چگونه می‌شود کارآمدتر کرد. البته من مخالف مدارس غیردولتی نیستم. باید به آن بخش هم بپردازیم و روی آن سرمایه‌گذاری کنیم، اما معتمد و واگذاری صددرصد به بخش خصوصی، جواب نمی‌دهد؛ چون در نهایت آن هفت درصد را می‌شود هشت یا نه درصد کرد. به جای آن بهتر است، برای توانمند کردن مدیریت مدرسه، نیروهای مردمی کمکی بفرستیم درون مدرسه‌ها.

□ ما قبلاً هم از این تجربه‌های موفق داشته‌ایم؛ مثل مدارس نمونه‌ی دولتی یا

نمونه‌ی مردمی که اقبال مردم هم به این نوع مدارس بسیار خوب بود. ولی به نظر می‌رسد، مشکل ما این است که روح حاکم بر آموزش و پرورش ما به گونه‌ای است که مشارکت‌پذیر نیست.

■ ما در این زمینه داریم دوره‌ی گذار را طی می‌کنیم. مثل همان بستن کمربند ایمنی است که ابتدا مردم مقاومت می‌کردند، ولی در حال حاضر کم کم به یک فرهنگ تبدیل شده است. من تصور می‌کنم، راهبرد اصلی ما باید کارآمدتر کردن این ۹۳ درصد، یعنی مدارس دولتی باشد. به هر حال، مدرسه‌ی دولتی تعریف خاص خودش را دارد؛ یعنی در آن‌جا حاکمیت دولت پررنگ‌تر است. ما نباید این محوریت را بشکنیم.

□ اگر قرار باشد ما بخشی از خدمات را به بخش خصوصی واگذار کنیم، شامل چه اموری می‌تواند باشد؟ در صورت امکان مصادیق آن را بفرمایید.

■ تجلی این امر چنین می‌شود که دولت باید مدرسه را بسازد و از مردم در اداره‌ی آن کمک بگیرد. ما در نظام آموزش و پرورشمان دقیقاً برعکس عمل می‌کنیم. مردم تحت عنوان خیرین مدرسه‌ساز مدرسه را می‌سازند و از دولت می‌خواهند که آن را اداره کند. در حالی که می‌توان به همان خیرینی که صمیمانه و صادقانه مدرسه را می‌سازند، میدان داد تا در مدیریت آن نیز مشارکت داشته باشند.

□ ولی بسیاری از این افراد تخصصی در زمینه‌ی تعلیم و تربیت ندارند. ■ بله به همین دلیل، این افراد را در گروه‌هایی که متشکل از متخصصان تعلیم و تربیت است، قرار می‌دهیم. این یعنی همان اداره به روش هیئت



امنایی. این افراد، غالباً انسان‌های توانمندی در بخش اقتصادی هستند و تخصص اقتصادی دارند و می‌توانند در زمینه‌ی مشکلات خرد و کلان اقتصادی مدارس با مدیران هم‌فکری کنند.

یکی دیگر از راه‌های مشارکت‌پذیری، دادن بعضی اختیارات به این تیم‌های اداره‌کننده‌ی مدرسه است. برای مثال، همان‌طور که می‌دانید، اصلی‌ترین عنصر در آموزش و پرورش، معلم است و بیش از ۸۰ - ۷۰ درصد بار تعلیم و تربیت به دوش آن‌هاست. پس معلم کارآمد، زمینه‌ساز تحقق اهداف تعلیم و تربیت است و معلم ناکارآمد، کل سرمایه‌گذاری‌ها را به هدر خواهد داد. با وجود این در حال حاضر، مدیران ما در مدارس دولتی، در انتخاب معلمان هیچ نقشی ندارند. معلم از سوی منطقه انتخاب و در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. در این زمینه می‌توانیم به مدیر مدرسه در انتخاب معلم اختیار بدهیم تا از میان افرادی که مورد تأیید منطقه و در استخدام آموزش و پرورش هستند و از فیلترهای گزینشی عبور کرده‌اند، معلمانشان را انتخاب کنند. اجازه بدهیم، رقابتی در این زمینه میان معلمان ایجاد شود. این باعث پویایی نظام معلمی ما نیز خواهد شد. چنان‌چه معلمی ببیند مدیری به سراغش نمی‌آید، در افزایش دانش و مهارت خود می‌کوشد و کاستی‌هایش را جبران می‌کند.

آیا در زمینه‌ی تهیه محتوای آموزشی مدارس نیز می‌توان از مشارکت بخش خصوصی استفاده کرد؟

بله. به‌ی‌محتوای آموزشی مسئولیت سازمان ماست و شما می‌دانید که ما در کشور تاکنون سه دوره را تجربه کرده‌ایم: دوره‌ای بود که کتاب درسی توسط مدارس تولید می‌شد و دولت هیچ نقشی در این زمینه نداشت؛ حدود ۶۰ سال قبل. و خوب، آسیب‌ها و لطمات زیادی هم به کشور وارد شد تا جایی که این امر کم‌کم داشت به یک مسئله‌ی ملوک‌الطوایفی منجر می‌شد. کشور ما هم آستن این نوع برنامه‌ها بود. در گام بعدی قرار شد، محتوای آموزشی را مدارس تولید کنند، ولی مهر تأیید دولت بر آن باشد. در گام سوم یعنی از سال ۱۳۴۳ تاکنون، تولید محتوا از دایره‌ی اختیارات مدارس خارج و وارد نظام سیستم دولتی-سازمان کتاب‌های درسی و بعدها سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی-شده است.

خوب، حالا ما چه مرحله‌ی را در سازمان برای تولید محتوای درسی طی کردیم: زمانی صددرصد خودمان تولید می‌کردیم. بعد از چند سال رسیدیم به این که کار باید به صورت گروهی انجام شود، ولی باز هم کاملاً در اختیار سازمان بود. در مرحله‌ی سوم، بخش خصوصی را هم در این کار دخالت دادیم. در مرحله‌ی پیشرفته‌تر راهنمای برنامه‌ی درسی تولید و عرضه کردیم. الان رسیدیم به طرح برنامه‌ی درسی ملی. من فکر می‌کنم

که اگر ما این راهبرد تکاملی را بتوانیم هم‌چنان ادامه بدهیم، به مرحله‌ای خواهیم رسید که علاوه بر برنامه‌ی درسی ملی، راهنمای برنامه‌ی درسی نیز داشته باشیم و در این صورت می‌توانیم، حتی تولید محتوای درسی را هم به بخش خصوصی بسپاریم. ولی قبل از طی این مراحل، سپردن تولید محتوا به دیگران خطایی است که خیلی از کشورها، مثل استرالیا و ژاپن، در دو دهه‌ی گذشته مرتکب شدند و سپس درصدد اصلاح آن برآمدند. زیرا به این نتیجه رسیدند که تولید محتوا، یعنی اندیشه و حاکمیتی که قرار است به نسل جوان منتقل شود و این مسئله‌ای نیست که بتوان با آن بازی کرد. الان خیلی از کشورها به سوی تمرکز در تولید محتوای آموزشی متمایل شده‌اند و آن‌هایی هم که دم از عدم تمرکز می‌زنند، منظورشان عدم تمرکز کامل نیست، بلکه منظورشان نیمه‌متمرکز یا کاهش تمرکز است؛ مخصوصاً در تولید درس‌هایی مثل تاریخ، دینی و علوم اجتماعی که باید یک اندیشه و یک فکر واحد به بچه‌ها منتقل شود.

جناب آقای نوید! شما بحث رویکرد فرهنگی-تربیتی را در این مدتی که ریاست سازمان را برعهده دارید، مطرح کردید و می‌توان گفت که به خوبی هم جای خود را در سازمان باز کرده است. البته در این گفت‌وگو هم اشاره‌ای به آن کردید. در این زمینه، چه پیشنهاد یا توصیه‌ای به مدیران مدارس دارید؟

مراد از رویکرد فرهنگی-تربیتی این است که کل برنامه‌ها در مجموعه‌ی آموزش و پرورش باید زمینه‌ی تربیت‌پذیری نسل جوان مبتنی بر فرهنگ بومی، اسلامی و ایرانی ما را فراهم کند. بچه‌هایی که در این نظام، با این کتاب‌های درسی، شیوه‌ی تدریس، مهارت معلم، شیوه‌ی ارزش‌یابی، رهبری آموزشی و همه‌ی مؤلفه‌ها و عناصر تأثیرگذار تربیت می‌شوند، باید افرادی باشند تربیت شده در مکتب دینی و مبتنی بر اندیشه‌های دینی و باورمند به ارزش‌های خودی و ملی.

من هرچه بیشتر روی این موضوع می‌اندیشم، احساس می‌کنم که با عنایت الهی راهبرد بسیار خوبی برای سازمان انتخاب شده است. زیرا باور دارم که هر پدیده‌ای در یک بستر فرهنگی متولد می‌شود و بار فرهنگی خاص خودش را دارد. هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان از ابعاد پیدا و پنهان فرهنگی‌اش جدا کرد. این کاری است که ان‌شاءالله بتوانیم، زمینه‌ی تحقیقش را هرچه بیشتر فراهم آوریم.

از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، سپاس گزاریم.

زیرنویس

\* اصل ۴۴ قانون اساسی: «نظام اقتصاد جمهوری اسلامی ایران برپایه‌ی سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی، شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانک داری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی‌رانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌هاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی، شامل آن قسمت از کشاورزی، دام‌داری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده‌ی قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور گردد و مایه‌ی زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.»

